

مقاله تحلیلی

آموزش عالی در ایران : عدالت اجتماعی، سرمایه‌گذاری عمومی و افق توسعه

دکتر علی الهی تبار

مرکز رصد و تحلیل نَسَق . ۲۰۲۶

در جهان امروز، دانشگاه دیگر صرفاً نهادی برای انتقال دانش یا اعطای مدارک تحصیلی نیست؛ بلکه یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ظرفیت علمی جوامع، ابزار تحرک اجتماعی و زیرساخت شکل‌گیری قدرت اقتصادی و فناوریانه کشورها به شمار می‌رود. گزارش‌های یونسکو، بانک جهانی و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نشان می‌دهند که آموزش عالی، در صورت برخورداری از کیفیت و دسترسی عادلانه، می‌تواند بر تولید دانش، بهره‌وری، نوآوری و فرصت‌های اجتماعی اثر بگذارد؛ هرچند این آثار با یک شاخص واحد سنجیده نمی‌شوند. از این منظر، شناخت نظام آموزش عالی ایران، به‌ویژه برای مخاطبان جهان عرب، مستلزم عبور از تصویرهای کلیشه‌ای و توجه به ساختارها، فرصت‌ها و چالش‌هایی است که در طول چند دهه در این کشور شکل گرفته‌اند.

یکی از ویژگی‌های قابل توجه ایران، گسترش شبکه آموزش عالی و تنوع نهادهای دانشگاهی آن است؛ شبکه‌ای که دانشگاه‌های دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه پیام نور، دانشگاه جامع علمی کاربردی، مؤسسات آموزش عالی غیردولتی و مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای را دربرمی‌گیرد. بر اساس گزارش‌های رسمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در سال‌های اخیر حدود ۲۵۰۰ مرکز و واحد آموزش عالی در کشور فعال بوده‌اند؛ اما این رقم، بسته به اینکه دانشگاه مستقل، واحد دانشگاهی، پردیس، مؤسسه غیردولتی یا مرکز وابسته چگونه شمارش شود، تغییر می‌کند. در این میان، دانشگاه آزاد اسلامی به‌تنهایی شبکه‌ای با بیش از ۴۰۰ واحد و مرکز در سراسر کشور دارد و دانشگاه پیام نور نیز صدها مرکز و واحد آموزشی را پوشش می‌دهد. بنابراین، اعلام یک عدد واحد بدون ذکر سال، منبع و تعریف «مرکز آموزش عالی» می‌تواند گمراه‌کننده باشد.

این شبکه، آموزش دانشگاهی را از به سامانه‌ای گسترده تبدیل کرده است که در کلان‌شهرها، مراکز استان‌ها و بسیاری از شهرهای کوچک حضور دارد. با این حال، پراکندگی جغرافیایی به‌تنهایی به معنای برابری فرصت نیست. کیفیت رشته‌ها، نسبت استاد به دانشجو، امکانات آزمایشگاهی، خوابگاه، هزینه رفت‌وآمد و توان مالی خانواده‌ها در تعیین دسترسی واقعی نقش دارند. از این رو، برای سنجش عدالت منطقه‌ای باید علاوه بر شمار مراکز، نرخ ورود به دانشگاه، فاصله محل سکونت تا مؤسسه، ترکیب اجتماعی دانشجویان و نتایج آموزشی نیز بررسی شود.

آمارهای منتشرشده در دوره‌های مختلف، بر اساس تعریف و شیوه شمارش، متفاوت‌اند. برای نمونه، وزارت علوم معمولاً دانشگاه‌ها و مؤسسات زیرمجموعه خود را جدا از واحدهای دانشگاه آزاد، پیام نور و مراکز علمی کاربردی گزارش می‌کند؛ درحالی‌که مرکز آمار ایران ممکن است از عنوان کلی «مراکز آموزش عالی» استفاده کند. بنابراین، هرگونه اعلام عدد دقیق باید با ذکر سال انتشار، نهاد تولیدکننده داده و واحد شمارش همراه باشد. با وجود این محدودیت، اصل گسترش نهادی آموزش عالی در ایران یکی از تحولات مهم اجتماعی و آموزشی این کشور در

دهه‌های اخیر است. شمار دانشجویان کشور نیز از کمتر از یک میلیون نفر در دهه ۱۳۶۰ به چند میلیون نفر در دهه‌های بعد رسید و آموزش عالی را به تجربه‌ای عمومی‌تر در میان نسل‌های جوان تبدیل کرد.

اما اهمیت این تحول صرفاً در تعداد دانشگاه‌ها نیست. پرسش اصلی آن است که گسترش آموزش عالی چه تغییری در دسترسی جامعه به دانش ایجاد کرده و چه نسبتی میان آموزش دانشگاهی، عدالت اجتماعی و توسعه ملی برقرار ساخته است. پاسخ به این پرسش به بررسی هم‌زمان نرخ ورود، تکمیل تحصیل، کیفیت یادگیری، نابرابری منطقه‌ای، وضعیت اشتغال و بازده اقتصادی مدارک دانشگاهی نیاز دارد.

آموزش دولتی؛ دانشگاه به مثابه فرصت عمومی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آموزش عالی ایران، امکان تحصیل بدون پرداخت شهریه آموزشی در دوره‌های روزانه دانشگاه‌های دولتی است. این امکان به نوع دوره، مقطع تحصیلی، مقررات سال پذیرش و وضعیت دانشجو وابسته است و نباید با رایگان بودن همه هزینه‌های تحصیل یکسان تلقی شود. دانشجوی پذیرفته‌شده در دوره روزانه معمولاً شهریه آموزشی پرداخت نمی‌کند، اما هزینه‌های زندگی، اسکان، رفت‌وآمد، کتاب، تجهیزات و فرصت ازدست‌رفته همچنان بر عهده او یا خانواده‌اش باقی می‌ماند.

در مقایسه با کشورهای که شهریه دانشگاهی در آن‌ها می‌تواند به بدهی سنگین یا حذف گروه‌های کم‌درآمد از آموزش عالی منجر شود، این الگو اهمیت اجتماعی قابل توجهی دارد. با این حال، مقایسه بین‌المللی باید میان دوره‌های روزانه و نوبت دوم، دانشگاه‌های دولتی و خصوصی، و شهریه آموزشی و هزینه زندگی تمایز بگذارد. داده‌های یونسکو و OECD نشان می‌دهند که سهم پرداخت خانوارها در آموزش عالی کشورها بسیار متفاوت است؛ اما میزان حمایت عمومی، کمک‌هزینه‌ها و هزینه‌های غیرشهریه‌ای نیز باید هم‌زمان سنجیده شود.

در این الگو، دولت بخشی از هزینه تربیت نیروی متخصص و توسعه ظرفیت علمی کشور را تأمین می‌کند. بودجه وزارت علوم، دانشگاه‌های دولتی و صندوق‌های حمایتی دانشجویان، مهم‌ترین کانال‌های این تأمین مالی‌اند. دانشجو، در صورت پذیرش در دوره روزانه و برخورداری از شرایط مقرر، برای آموزش دانشگاهی شهریه نمی‌پردازد؛ هرچند هزینه‌های زندگی، اسکان، رفت‌وآمد و سایر نیازهای تحصیلی همچنان بر عهده او یا خانواده‌اش باقی می‌ماند. این تفاوت در شهرهای بزرگ، به‌ویژه تهران، می‌تواند قابل توجه باشد؛ زیرا هزینه مسکن و زندگی ممکن است از خود شهریه آموزشی سنگین‌تر شود.

اهمیت این سیاست را باید در نسبت آن با عدالت آموزشی فهمید. در جوامعی که دسترسی به آموزش باکیفیت به توانایی مالی خانواده وابسته باشد، بخشی از استعدادهای انسانی ممکن است به دلیل محدودیت اقتصادی

از فرصت رشد محروم شوند. تأمین مالی عمومی می‌تواند این مانع را کاهش دهد، اما رایگان بودن شهریه به‌تنهایی عدالت آموزشی را تضمین نمی‌کند. کیفیت آموزش پیش از دانشگاه، امکان شرکت در کلاس‌های آمادگی، دسترسی به اینترنت و ابزارهای آموزشی، هزینه اقامت و تفاوت اطلاعاتی میان خانواده‌ها نیز بر احتمال ورود به دانشگاه اثر می‌گذارند.

از این منظر، آموزش دولتی صرفاً یک خدمت اداری یا امتیاز اقتصادی نیست؛ نوعی سرمایه‌گذاری اجتماعی در استعداد های نسل جوان است. دولت با تأمین هزینه آموزش، بر توانایی آینده جامعه برای تولید دانش، ارائه خدمات تخصصی، توسعه فناوری و حل مسائل عمومی سرمایه‌گذاری می‌کند. با این حال، بازده این سرمایه‌گذاری به کیفیت آموزش، پیوند با بازار کار، ظرفیت اقتصاد برای جذب دانش‌آموختگان و امکان تبدیل پژوهش به نوآوری وابسته است.

باید میان رایگان بودن شهریه و رایگان بودن همه هزینه‌های تحصیل تفاوت گذاشت. همچنین نمی‌توان فرض کرد که تمام دانشگاه‌های دولتی از سطح علمی یکسانی برخوردارند. دانشگاه‌های بزرگ و با سابقه، مانند دانشگاه تهران، صنعتی شریف، صنعتی امیرکبیر، علم و صنعت ایران، شهید بهشتی، فردوسی مشهد، شیراز، تبریز و اصفهان، معمولاً از ظرفیت پژوهشی و هیئت علمی گسترده‌تری برخوردارند؛ اما این امر به معنای برتری یکسان در همه رشته‌ها نیست. کیفیت استادان، امکانات پژوهشی، اعتبار گروه‌های آموزشی و شرایط زندگی دانشجویان، در تعیین ارزش واقعی این فرصت نقش اساسی دارند.

دانشگاه و تحرک اجتماعی

یکی از آثار مهم توسعه آموزش عالی، افزایش امکان تحرک اجتماعی از مسیر دانش و تخصص است. دانشگاه می‌تواند برای جوانی که در محیطی دور از مراکز اقتصادی و فرهنگی بزرگ رشد کرده است، راهی به سوی دانش تخصصی، ارتباطات علمی و فرصت‌های حرفه‌ای بگشاید. با این حال، افزایش ثبت‌نام به‌تنهایی تحرک اجتماعی را ثابت نمی‌کند؛ برای آزمون این ادعا باید وضعیت تحصیلی و شغلی دانشجویان با پیشینه خانوادگی، درآمد، محل تولد و موقعیت نسل پیشین مقایسه شود.

این امکان در ایران، با توجه به گستردگی جغرافیایی کشور و تنوع شرایط اقتصادی و اجتماعی مناطق آن، اهمیت ویژه‌ای دارد. حضور دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان، کردستان، خراسان جنوبی، هرمزگان و ایلام می‌تواند فاصله جغرافیایی با مراکز علمی را کاهش دهد. با این حال، تفاوت میان استان‌ها در کیفیت مدارس، درآمد خانوار، امکانات دانشگاهی و فرصت‌های شغلی همچنان

پابرجاست. بنابراین، وجود یک واحد دانشگاهی در یک شهر لزوماً به معنای برخورداری برابر ساکنان آن شهر از آموزش باکیفیت نیست.

دانشگاه، در بهترین صورت خود، نه تنها دانش تخصصی منتقل می‌کند، بلکه شیوه اندیشیدن را نیز پرورش می‌دهد. آشنایی با روش علمی، توانایی تحلیل، ارزیابی شواهد، گفت‌وگوی انتقادی و حل مسئله از مهم‌ترین دستاوردهای آموزش دانشگاهی است. سنجش این دستاوردها به ابزارهای معتبر ارزیابی یادگیری، پیمایش تجربه دانشجویی و بررسی مهارت‌های شناختی نیاز دارد. چنین ظرفیت‌هایی، حتی فراتر از بازار کار، برای توسعه فرهنگی و اجتماعی یک کشور اهمیت دارند.

با این‌همه، دسترسی گسترده‌تر به دانشگاه هنگامی به عدالت آموزشی واقعی نزدیک می‌شود که کیفیت آموزش نیز در دسترس گروه‌های مختلف اجتماعی قرار گیرد. افزایش شمار دانشجویان، اگر با تأمین استاد، امکانات علمی و فرصت‌های پژوهشی همراه نباشد، لزوماً به افزایش متناسب توان علمی جامعه منتهی نخواهد شد. نسبت استاد به دانشجو، سرانه کتابخانه و آزمایشگاه، بودجه پژوهشی، نرخ فارغ‌التحصیلی و میزان یادگیری باید در کنار نرخ پذیرش بررسی شوند.

مزیت دانشگاه‌های دولتی

در ارزیابی دانشگاه‌های ایران، دانشگاه‌های دولتی معتبر به دلایل مختلف می‌توانند از مزیت‌های مهمی برخوردار باشند. منظور از «معتبر» باید با معیارهایی مانند سابقه آموزشی، اعتبارسنجی رسمی، کیفیت رشته‌ای، ظرفیت پژوهشی، اشتغال فارغ‌التحصیلان و جایگاه علمی تعریف شود؛ رتبه‌بندی کلی به‌تنهایی کافی نیست. حذف شهریه آموزشی در دوره‌های روزانه یکی از این مزیت‌هاست، اما اهمیت آن زمانی بیشتر می‌شود که با کیفیت علمی و امکانات مناسب همراه باشد.

دانشگاه‌های دولتی بزرگ ایران دارای سابقه آموزشی طولانی، اعضای هیئت علمی متخصص، کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌های دانشگاهی، گروه‌های پژوهشی و ارتباطات علمی داخلی و بین‌المللی هستند. برای نمونه، دانشگاه تهران و دانشگاه‌های صنعتی برتر کشور در بسیاری از شاخص‌های پژوهشی و تحصیلات تکمیلی جایگاه برجسته‌ای دارند؛ اما این وضعیت را نمی‌توان بدون بررسی رشته و مقطع به همه دانشگاه‌ها تعمیم داد. برخی دانشگاه‌های منطقه‌ای نیز در حوزه‌هایی مانند کشاورزی، پزشکی، علوم دریایی، معدن یا مطالعات فرهنگی ظرفیت‌های تخصصی مهمی دارند.

این امکانات می‌توانند زمینه مناسبی برای تحصیل تخصصی، انجام پژوهش، ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر و مشارکت در فعالیت‌های علمی فراهم کنند. با این حال، ظرفیت بالقوه با نتیجه واقعی تفاوت دارد. برای ارزیابی پیامدها باید نرخ فارغ‌التحصیلی، کیفیت یادگیری، تولید پژوهشی، اشتغال تخصصی، ثبت اختراع و میزان جذب دانش‌آموختگان در بخش‌های مولد بررسی شود.

در کنار این عوامل، محیط دانشگاهی نیز اهمیت دارد. تعامل دانشجویان با استادان و پژوهشگران، مواجهه با دیدگاه‌های متفاوت و حضور در فضای علمی می‌تواند تجربه‌ای فراتر از دریافت مدرک ایجاد کند. ارزش این تجربه، به‌ویژه در رشته‌هایی که به مطالعه عمیق، پژوهش مستمر و گفت‌وگوی نظری نیاز دارند، قابل توجه است.

در عین حال، ارزیابی منصفانه اقتضا می‌کند که عنوان دولتی به‌تنهایی معیار برتری تلقی نشود. کیفیت یک گروه آموزشی، امکانات واقعی آن، سطح علمی استادان و میزان فعالیت پژوهشی می‌تواند از نام و طبقه‌بندی اداری دانشگاه مهم‌تر باشد. همچنین برخی مؤسسات غیردولتی یا تخصصی ممکن است در حوزه معینی آموزش با کیفیتی ارائه دهند. بنابراین، مزیت دانشگاه دولتی را باید در ترکیب تأمین مالی عمومی، کیفیت آموزش و فرصت‌های علمی جست‌وجو کرد، نه صرفاً در مالکیت دولتی آن.

چالش کیفیت

تجربه ایران، مانند بسیاری از کشورهای که آموزش عالی را در مقیاسی گسترده توسعه داده‌اند، با یک پرسش اساسی روبه‌روست: چگونه می‌توان میان گسترش دسترسی و حفظ کیفیت علمی تعادل برقرار کرد؟ افزایش تعداد مراکز و دانشجویان، بدون رشد متناسب بودجه، هیئت علمی، زیرساخت پژوهشی و خدمات دانشجویی، می‌تواند به افت کیفیت یا افزایش نابرابری میان مؤسسات منجر شود.

برای بررسی این مسئله، شاخص‌هایی مانند نسبت استاد به دانشجو، سرانه فضای آموزشی، دسترسی به آزمایشگاه و کتابخانه، بودجه پژوهشی، نرخ ترک تحصیل، مدت زمان فارغ‌التحصیلی و نتایج ارزیابی یادگیری اهمیت دارند. همچنین باید میان دانشگاه‌های پژوهش‌محور، مؤسسات آموزش‌محور، مراکز مهارتی و واحدهای آموزش از راه دور تفاوت گذاشت؛ زیرا مأموریت و معیار ارزیابی آن‌ها یکسان نیست.

مسئله دیگر، تناسب میان تحصیلات دانشگاهی و فرصت‌های شغلی است. مدرک دانشگاهی به‌تنهایی اشتغال مناسب را تضمین نمی‌کند؛ زیرا اشتغال دانش‌آموختگان به ساختار اقتصاد، میزان سرمایه‌گذاری، کیفیت مهارت‌آموزی و نیازهای واقعی بازار کار نیز وابسته است. گزارش‌های مرکز آمار ایران و طرح آمارگیری نیروی

کار نشان می‌دهند که بیکاری جوانان و فارغ‌التحصیلان در دوره‌هایی از متوسط کل جمعیت بیشتر بوده است؛ بااین‌حال، میزان آن برحسب جنسیت، رشته، مقطع، استان و سال تغییر می‌کند. ازاین‌رو، تعریف «اشتغال مناسب» باید شامل ثبات شغلی، ارتباط کار با رشته تحصیلی، درآمد و امکان پیشرفت حرفه‌ای باشد.

توسعه آموزش عالی باید با تقویت پیوند میان دانشگاه، پژوهش، تولید، خدمات و نیازهای اجتماعی همراه باشد. این پیوند می‌تواند از مسیر کارآموزی، آموزش مهارت‌های حرفه‌ای، پروژه‌های مشترک با صنعت، حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان و اصلاح برنامه‌های درسی تقویت شود. بااین‌حال، دانشگاه نباید صرفاً به مرکز تأمین نیروی کار کوتاه‌مدت تبدیل شود؛ آموزش عمومی، تفکر انتقادی و پژوهش بنیادی نیز بخشی از مأموریت آن است.

این چالش‌ها را نباید دلیلی برای نادیده گرفتن دستاوردهای گسترش دانشگاه‌ها دانست؛ بلکه باید آن‌ها را بخشی از مرحله جدید توسعه آموزش عالی تلقی کرد. هنگامی که دسترسی به دانشگاه گسترش می‌یابد، مسئله سیاست‌گذاری از صرف افزایش ظرفیت به سمت ارتقای کیفیت، اصلاح ساختارها و افزایش اثربخشی آموزش حرکت می‌کند.

دانشگاه و قدرت علمی ایران

در جهان معاصر، قدرت کشورها فقط با منابع طبیعی، توان نظامی یا حجم تولید اقتصادی سنجیده نمی‌شود. توانایی تربیت نیروی متخصص، تولید دانش، توسعه فناوری و پرورش اندیشه انتقادی نیز بخشی از ظرفیت راهبردی کشورهاست. بااین‌حال، «قدرت علمی» تعریف واحدی ندارد و باید با مجموعه‌ای از شاخص‌ها مانند هزینه پژوهش و توسعه، تعداد پژوهشگران، کیفیت و اثرگذاری مقالات، ثبت اختراع، انتقال فناوری، همکاری‌های بین‌المللی و نقش دانش در حل مسائل عمومی سنجیده شود.

از این منظر، آموزش عالی ایران را باید در پیوند با تلاش این کشور برای توسعه ظرفیت‌های علمی و تخصصی خود بررسی کرد. دانشگاه‌ها در تربیت متخصصان پزشکی، مهندسی، علوم پایه، کشاورزی، علوم انسانی و دیگر حوزه‌ها نقش دارند. ایران در برخی رشته‌ها، از جمله پزشکی، مهندسی و علوم پایه، شبکه گسترده‌ای از آموزش و پژوهش ایجاد کرده است؛ اما میزان تحقق این ظرفیت به کیفیت آموزش، امکانات پژوهشی، شرایط اقتصادی و امکان بهره‌گیری از دانش در عرصه عمل وابسته است.

همچنین قدرت علمی را نمی‌توان تنها با شمار مقالات، دانشگاه‌ها یا دانش‌آموختگان اندازه گرفت. توانایی تبدیل دانش به راه‌حل‌های پایدار، تربیت پژوهشگران مستقل، حفظ کیفیت علمی و ایجاد ارتباط مؤثر با شبکه‌های

جهانی دانش، معیارهایی تعیین‌کننده‌اند. شمار مقاله ممکن است رشد کند، اما اگر استناد، اثرگذاری اجتماعی، نوآوری و ارتباط با نیازهای کشور افزایش نیابد، این رشد به‌تنهایی نشانه قدرت علمی پایدار نیست.

دانشگاه زمانی به زیرساخت توسعه تبدیل می‌شود که میان آموزش، پژوهش و نیازهای واقعی جامعه پیوند برقرار کند، بی‌آنکه استقلال علمی و آزادی پرسشگری را قربانی ملاحظات کوتاه‌مدت سازد. این امر به سیاست‌های پایدار، بودجه پژوهشی قابل پیش‌بینی، نظام ارزیابی شفاف و امکان همکاری علمی داخلی و بین‌المللی نیاز دارد.

مقایسه زمینه‌های همکاری ایران و جهان عرب

برای مخاطب جهان عرب، شناخت نظام آموزش عالی ایران می‌تواند زمینه‌ای برای مقایسه تجربه‌های منطقه‌ای فراهم آورد. کشورهای عربی نیز با پرسش‌هایی مانند تأمین مالی دانشگاه‌ها، گسترش فرصت‌های تحصیل، کیفیت آموزش، اشتغال دانش‌آموختگان و ارتباط دانشگاه با توسعه اقتصادی مواجه‌اند. بااین‌حال، تفاوت در ساختارهای اقتصادی، جمعیت، منابع عمومی، درآمدهای نفتی، سیاست‌های مهاجرتی و نقش بخش خصوصی، هرگونه مقایسه مستقیم را نیازمند احتیاط می‌کند.

در سطح منطقه‌ای، ایران از نظر شمار جمعیت دانشجوی و گستردگی شبکه مؤسسات آموزش عالی در شمار نظام‌های بزرگ خاورمیانه قرار می‌گیرد. در کشورهای عربی نیز الگوها متفاوت‌اند: برخی کشورها مانند عربستان سعودی، مصر، عراق، الجزایر و مراکش شبکه‌های بزرگ دانشگاهی و جمعیت دانشجویی گسترده دارند؛ درحالی‌که کشورهای کوچک‌تر خلیج فارس با جمعیت کمتر، سهم بیشتری از دانشجویان خارجی و مؤسسات بین‌المللی را جذب می‌کنند. بنابراین، مقایسه ایران با جهان عرب باید بر اساس شاخص‌هایی مانند تعداد دانشجوی به ازای جمعیت، سهم آموزش عالی از تولید ناخالص داخلی، هزینه سرانه، نرخ فارغ‌التحصیلی، سهم بخش خصوصی و وضعیت اشتغال انجام شود، نه صرفاً تعداد دانشگاه‌ها.

تجربه ایران از این جهت قابل بررسی است که توسعه آموزش عالی در آن، در کنار دانشگاه‌های دولتی، با گسترش شبکه‌های متنوع دانشگاهی همراه بوده است. دانشگاه آزاد اسلامی، پیام نور و علمی‌کاربردی در افزایش ظرفیت پذیرش و پوشش جغرافیایی نقش مهمی داشته‌اند؛ در مقابل، دانشگاه‌های دولتی پژوهش‌محور بخش مهمی از آموزش تحصیلات تکمیلی و تولید علمی را بر عهده دارند. این تقسیم کار نهادی، با وجود مزایای دسترسی، نیازمند نظام دقیق اعتبارسنجی و تضمین کیفیت است.

بررسی این تجربه می‌تواند پرسش‌هایی مشترک را پیش بکشد: چگونه می‌توان دسترسی گسترده به دانشگاه را با کیفیت علمی پیوند داد؟ چه سهمی از هزینه آموزش عالی باید از منابع عمومی تأمین شود؟ چگونه می‌توان از استعدادهای مناطق کمتر برخوردار حمایت کرد؟ و چگونه می‌توان میان آموزش دانشگاهی و نیازهای توسعه‌ای جامعه ارتباط برقرار ساخت؟ این پرسش‌ها، به جای رقابت بر سر برتری نمادین نظام‌های آموزشی، زمینه‌ای برای گفت‌وگوی علمی میان دانشگاه‌های ایران و جهان عرب فراهم می‌کنند.

همکاری در پژوهش‌های مشترک، تبادل استاد و دانشجو، مطالعات تاریخی و تمدنی، علوم پایه، پزشکی، انرژی، آب، کشاورزی و فناوری می‌تواند به درک متقابل و تقویت ظرفیت علمی منطقه کمک کند. برای ارزیابی اثر این همکاری‌ها باید به تعداد پروژه‌های مشترک، مقالات با نویسندگان مشترک، برنامه‌های تبادل، دوره‌های مشترک و نتایج کاربردی پژوهش‌ها توجه کرد؛ تعداد تفاهم‌نامه‌ها به تنهایی نشان‌دهنده همکاری مؤثر نیست.

به‌ویژه در حوزه علوم انسانی و مطالعات تمدنی، ایران و کشورهای عربی از میراث تاریخی، زبانی و فکری گسترده‌ای برخوردارند که بررسی تطبیقی آن می‌تواند زمینه تولید دانش مشترک را فراهم آورد؛ دانشی که نه به بازتولید روایت‌های سیاسی محدود شود و نه تفاوت‌های تاریخی و فرهنگی جوامع را نادیده بگیرد.

در نتیجه، نظام آموزش عالی ایران را نمی‌توان تنها با شمار دانشگاه‌ها یا تعداد دانشجویان آن شناخت. این نظام را باید از خلال رابطه میان آموزش عمومی، تأمین مالی دولتی، تحرک اجتماعی، کیفیت علمی و نقش دانشگاه در توسعه جامعه ارزیابی کرد. بر اساس آمارهای رسمی، ایران دارای حدود ۲۵۰۰ مرکز و واحد آموزش عالی است؛ اما این رقم به تعریف آماری و سال گزارش وابسته است و باید میان دانشگاه مستقل، واحد دانشگاهی، پردیس و مؤسسه آموزش عالی تمایز گذاشت. در مقایسه منطقه‌ای نیز ایران از نظر گستردگی شبکه دانشگاهی و جمعیت دانشجویی در شمار نظام‌های بزرگ خاورمیانه قرار دارد، اما ارزیابی جایگاه آن باید با شاخص‌های کیفیت، هزینه، اشتغال و اثرگذاری پژوهش تکمیل شود.

امکان تحصیل بدون شهریه در دوره‌های روزانه دانشگاه‌های دولتی، یکی از ویژگی‌های مهم این تجربه است؛ امکانی که می‌تواند فشار اقتصادی تحصیل را کاهش دهد و فرصت دسترسی به آموزش تخصصی را برای گروه‌های بیشتری از جامعه فراهم آورد. با این حال، هزینه‌های زندگی، تفاوت کیفیت مدارس، نابرابری منطقه‌ای، هزینه اقامت و محدودیت بازار کار نشان می‌دهند که رایگان بودن شهریه به تنهایی عدالت آموزشی را تضمین نمی‌کند.

پیام اصلی این تجربه روشن است: توسعه آموزش عالی نه صرفاً با افزایش شمار مراکز، بلکه با توانایی جامعه در تبدیل فرصت آموزشی به دانش معتبر، تخصص حرفه‌ای و ظرفیت حل مسئله سنجیده می‌شود. دانشگاه‌های ایران در چند دهه گذشته توانسته‌اند دسترسی به آموزش عالی را گسترش دهند و شبکه‌ای متنوع از مؤسسات آموزشی و پژوهشی ایجاد کنند؛ مرحله بعدی، ارتقای کیفیت، کاهش نابرابری، تقویت پیوند با اقتصاد و افزایش اثرگذاری علمی است.

دانشگاه هنگامی ارزش واقعی خود را آشکار می‌کند که استعدادهای انسانی را، مستقل از محدودیت‌های غیرضروری اقتصادی، به فرصت یادگیری و پژوهش پیوند دهد و از طریق دانش، توان جامعه برای ساختن آینده را افزایش دهد. این معیار، هم برای ارزیابی تجربه ایران و هم برای گفت‌وگوی سازنده میان ایران و جهان عرب، نقطه عزیمت مناسبی است.



مرکز رصد و تحلیل نَسَق

مرکزی پژوهشی که به رصد و مطالعه تحولات سیاسی و اجتماعی در غرب آسیا و جهان اسلام می‌پردازد.

nasaqcenter.org • info@nasaqcenter.org

کلیه حقوق محفوظ است © ۲۰۲۶